

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۷۲

آیه ۳۶-۳۸

آیه و ترجمه

و الذین کفروا لهم نار جهنم لا یقضی علیهم فیموتوا و لا یخفف عنهم من عذابها کذلک نجزی کل کفور ۳۶
و هم یصطرخون فیها ربنا اخرجنا نعمل صلیحا غیر الذی کنا نعمل او لم نعمل کرم ما یتذکر فیه من تذکر و جاءکم النذیر فذوقوا فما للظلمین من نصیر ۳۷

ان الله علم غیب السموت و الارض انه علیم بذات الصدور ۳۸

ترجمه :

۳۶ - کسانی که کافر شدند آتش دوزخ برای آنها است، هرگز فرمان مرگ آنها صادر نمی شود تا بمیرند، و نه چیزی از عذابش از آنها تخفیف داده می شود، اینگونه هر کفران کننده ای را کیفر می دهیم.

۳۷ - آنها در دوزخ فریاد می زنند پروردگارا! ما را خارج کن تا عمل صالح بجا آوریم غیر از آنچه انجام می دادیم! (در پاسخ به آنها گفته می شود) آیا شما را به اندازه ای

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۷۳

که انسان در آن متذکر می شود عمر ندادیم؟ و انذار کننده (الهی) به سراغ شما نیامد؟ سپس بپشید که برای ظالمان هیچ یآوری نیست!
۳۸ - خداوند از غیب آسمانها و زمین آگاه است و هم او آنچه را در درون دلها است می داند.

تفسیر :

ما را باز گردانید تا عمل صالح انجام دهیم!

معمولا قرآن در کنار «وعده ها» به «وعیدها» و در کنار «بشارتها» به «انذارها» می پردازد تا دو عامل خوف و رجاء را که انگیزه حرکت تکاملی است تقویت کند چرا که انسان به مقتضای حب ذات تحت تاثیر غریزه «جلب

منفعت)) و «دفع ضرر» است، لذا در تعقیب آیات گذشته که از پاداشهای عظیم و روح پرور مؤمنان پیشی گیرنده در خیرات سخن می گفت در آیات مورد بحث از مجازات دردناک کافران سخن می گوید. در اینجا نیز سخن از مجازاتهای مادی و معنوی است. نخست می فرماید: «آنها که راه کفر را پیش گرفتند آتش دوزخ برای آنها است» (و الذین کفروا لهم نار جهنم). همانگونه که بهشت دار مقام و سرای جاویدان است، دوزخ نیز برای این گروه جایگاه ابدی است. سپس می افزاید: «هرگز فرمان مرگ آنها صادر نمی شود تا بمیرند» و از این رنج و الم رهائی یابند (لا یقضی علیهم فیموتوا). با اینکه آن آتش سوزان و آنهمه عذاب دردناک هر لحظه می تواند آنها را به کام مرگ فرو برد ولی چون فرمان خداوند که همه چیز - و از جمله مرگ و حیات - به دست او است صادر نشده، نمی میرند، باید زنده بمانند تا عذاب

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۷۴

الهی را بچشند. مرگ برای این گونه اشخاص یک دریچه نجات است، اما با جمله گذشته این دریچه بسته شده، باقی می ماند دریچه دیگر و آن اینکه زنده بمانند و مجازاتشان تدریجا تخفیف یابد، و یا تحمل آنها را بیفزاید تا نتیجه آن تخفیف درد و رنج باشد، این دریچه را نیز با جمله دیگری می بندد و می گوید: «چیزی از عذاب دوزخ از آنها تخفیف داده نخواهد شد» (و لا یخفف عنهم من عذابها). و در پایان آیه به عنوان تاکید بر قاطعیت این وعید الهی می فرماید: «این گونه هر کفران کننده ای را جزا می دهیم»! (کذلک نجزی کل کفور). آنها که در درجه اول نعمت وجود انبیا و کتب آسمانی را کفران کردند، سپس سرمایه های خداداد را که می توانست برای نیل به سعادت به آنها کمک کند به باد فنا دادند، آری جزای کفران کننده سوختن در عذاب دردناک آتش است، آتشی که با دست خود آن را در زندگی دنیا افروخته و هیزمش را افکار و اعمال و وجود او تشکیل می دهد. و چون «کفور» صیغه مبالغه است معنی عمیقتری از «کافر» دارد، به

علاوه واژه «کافر» در مقابل مؤمن به کار می‌رود ولی کفور در مورد کفران تمام نعمتها، لذا مفهوم آن گسترده‌تر است، به این ترتیب «کفور» اشاره به کسانی است که همه نعمتهای الهی را کفران کرده‌اند و تمام درهای رحمت او را در این جهان به روی خود بسته‌اند، لذا در آخرت نیز خدا تمام درهای نجات را به روی آنها می‌بندد. آیه بعد به قسمت دیگری از عذاب دردناک آنها پرداخته، و انگشت روی بعضی از نکات حساس در این زمینه گذارده، می‌گوید: «آنها در دوزخ فریاد می‌زنند که ای پروردگار ما! ما را از اینجا خارج کن تا عمل صالحی بجا بیاوریم

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۷۵

غیر از آنچه انجام می‌دادیم (و هم یصطر خون فیها ربنا اخرجنا نعمل صالحا غیر الذی کنا نعمل).

آری آنها با مشاهده نتایج اعمال سوء خود در ندامت عمیقی فرومی‌روند، و از پرده دل فریاد می‌کشند، و تقاضای محالی می‌کنند، تقاضای بازگشت به دنیا برای انجام اعمال صالح.

تعبیر به «صالحا» (به صورت نکره) اشاره به این است که ما کمترین عمل صالحی انجام ندادیم، و لازمه‌اش این است که اینهمه عذاب ورنج برای کسانی است که هیچ راهی به سوی خدا در زندگی نداشته‌اند و غرق در عصیان و گناه بودند، بنا بر این انجام پاره‌ای از اعمال صالح نیز ممکن است مایه نجات گردد.

تعبیر به «نعمل» که فعل مضارع است و دلیل بر استمرار می‌باشد نیز تأکیدی بر همین معنی است که ما پیوسته مشغول اعمال ناصالح بودیم. بعضی از مفسران گفته‌اند: توصیف «صالح» به جمله «کنانعمل» نکته لطیفی در بر دارد، و آن اینکه ما اعمال زشت خود را بر اثر تزیین هوای نفس و شیطان اعمال صالح می‌پنداشتیم، الان تصمیم داریم بر گردیم و اعمال صالح واقعی غیر از آنچه داشتیم بجا آوریم.

آری گناهکار در آغاز کار طبق فطرت پاک انسانی زشتی اعمال خود را درک می‌کند، ولی کمکم به آن خو می‌گیرد و قبح آن در نظرش کاسته می‌شود، کمکم از این فراتر می‌رود، و در نظرش خوب جلوه می‌کند، چنانکه قرآن می‌گوید: (زین لهم سوء اعمالهم) اعمال زشتشان در نظرشان زینت داده شده

است (توبه - ۳۷).

و گاه می گوید: و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا: «آنها چنین می پندارند

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۷۶

که عمل نیکی انجام می دهند» (کهف - ۱۰۴).

به هر حال در برابر این تقاضا یک پاسخ قاطع از سوی خداوند به آنها داده می شود، می فرماید: آیا به شما به مقدار کافی برای بیداری و تذکر عمر ندادیم؟! (او لم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکر).

«و آیا بیم دهنده الهی به سراغ شما نیامد»؟! (و جاءکم النذیر).

اکنون که چنین است و تمام وسائل نجات در اختیارتان بوده و از آن بهره نگرftید باید در همین جا گرفتار باشید پس بچشید که برای ستمگران یار و یآوری نیست! (فذوقوا فما للظالمین من نصیر).

این آیه با صراحت می گوید: شما چیزی کم نداشتید، زیرا به اندازه کافی فرصت در اختیارتان بود، و به مقدار لازم انذار کننده الهی به سراغ شما آمد، و این دو رکن بیداری و نجات حاصل گشت، بنا بر این عذر و بهانه ای برای شما وجود ندارد، اگر مهلت کافی نداشتید عذری بود، و اگر مهلت داشتید و معلم و مربی و رهبر و هادی به سراغ شما نمی آمد باز عذری، اما با وجود این دو دیگر چه عذر و بهانه ای؟! (نذیر).

«نذیر» (بیم دهنده) معمولاً در آیات قرآن اشاره به وجود انبیاء مخصوصاً پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است، ولی بعضی از مفسران در اینجا معنی گسترده تری برای آن ذکر کرده اند که هم پیامبران را شامل میشود و هم کتب آسمانی و هم حوادث بیدار کننده همچون مرگ دوستان و نزدیکان و پیری و ناتوانی، بخصوص که در اشعار عرب کلمه «نذیر» در معنی پیری بسیار به کار رفته است مانند شعر زیر:

رایت الشیب من نذر المنایا

لصاحبه و حسبک من نذیر!

«من موی سپید پیری را از انذار کنندگان مرگ برای صاحبش دیدم و همین نذیر برای تو کافی است».

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۷۷

این نکته نیز شایان توجه است که در روایات اسلامی در باره حدی از عمر که برای بیداری و تذکر انسان کافی است تعبیرات گوناگونی وارد شده است: در بعضی به شصت سال تفسیر شده، چنانکه در حدیثی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم: من عمره الله ستین سنة فقد اعذر الیه: «کسی را که خدا شصت سال عمر به او داده راه عذر را بر او بسته».

همین معنی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز نقل شده است. در حدیث دیگری از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم: اذا کان یوم القیامة نودی (این) ابناء الستین؟ و هو العمر الذی قال الله فیه: او لم نعمر کم ما یتذکر فیه من تذکر:

«هنگامی که روز قیامت شود منادی ندا کند انسانهای شصت ساله کجا هستند؟ این همان عمری است که خداوند در باره آن فرموده: آیا شما را به مقداری که افراد متذکر شوند عمر ندادیم؟»!

ولی در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) مقدار آن فقط هیجده سال تعیین شده است.

البته ممکن است روایت اخیر اشاره به حداقل، و روایات قبل اشاره به حداکثر باشد، بنا بر این منافاتی میان این روایات نیست، حتی بر سنین دیگر نیز - به تفاوت افراد - قابل تطبیق است، و به هر حال گسترده گی مفهوم آیه محفوظ خواهد بود.

در آخرین آیه مورد بحث به تقاضائی که کفار در دوزخ برای بازگشت به دنیا دارند پاسخ می گوید: خداوند غیب آسمانها و زمین را می داند، چنین

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۷۸

خدائی مسلماً از آنچه در درون دلها است آگاه است (ان الله عالم غیب السموات و الارض انه علیم بذات الصدور).

در حقیقت جمله اول دلیلی است بر جمله دوم، یعنی چگونه ممکن است خداوند از اسرار درون دلها بیخبر باشد در حالی که تمام اسرار زمین و آسمان و غیب عالم هستی برای او آشکار است؟

آری او میداند اگر به درخواست دوزخیان پاسخ مثبت گفته شود و باز به دنیا برگردند همان اعمال گذشته را ادامه خواهند داد، همانگونه که در آیه ۲۸ سوره انعام صریحاً آمده است: و لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه و انهم الکاذبون

«اگر باز گردند به سراغ همان کارهایی میروند که از آن نهی شده بودند، آنها دروغ می‌گویند».

علاوه بر این، آیه هشدار می‌دهد که همه مؤمنان که در اخلاص نیت خویش بکوشند و جز خدا کسی را در نظر نداشته باشند که اگر کمترین ناخالصی در نیت و انگیزه آنها باشد او که از همه غیوب آگاه است آنرا می‌داند و بر طبق آن جزا می‌دهد.

نکته‌ها:

۱ - منظور از ذات الصدور چیست؟

در آیات بسیاری از قرآن مجید (بیش از ۱۰ آیه) این جمله عیناً یا با تفاوت مختصری تکرار شده است: ان الله علیم بذات الصدور. واژه «ذات» که مذکر آن «ذو» می‌باشد در اصل به معنی «صاحب» آمده است، هر چند در تعبیرات فلاسفه به معنی عین و حقیقت و گوهر اشیاء به کار می‌رود، اما به گفته راغب در مفردات این اصطلاحی است که در کلام عرب وجود ندارد.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۷۹

بنا بر این جمله ان الله علیم بذات الصدور مفهومش این می‌شود که خداوند از صاحب و مالک دلها با خبر است، این جمله کنایه لطیفی از عقائد و نیات انسانها است، چرا که اعتقادات و نیات هنگامی که در دل مستقر شوند گوئی مالک قلب انسان می‌گردند، و بر آن حکومت می‌کنند، و به همین دلیل این عقائد و نیات صاحب و مالک دل انسانی محسوب می‌شود. این همان است که بعضی از بزرگان علما از آن استفاده کرده و در این عبارت آنرا مجسم کرده‌اند: «الانسان آرائه و افکاره، لا صورته و اعضائه»! «انسان همان عقائد و افکارش می‌باشد نه صورت و اعضا پیکرش».

۲ - هیچ راه بازگشتی وجود ندارد!

مسلماً قیامت و زندگی بعد از مرگ یک مرحله تکاملی نسبت به دنیا است و بازگشت از آن به این جهان معقول نیست، آیا ما میتوانیم به دیروز باز گردیم؟ آیا نوزاد می‌تواند به دوران جنینی باز گردد؟ و آیا میوه‌ای که از شاخه جدا شده امکان دارد به شاخه باز گردد؟ به همین دلیل بازگشت به دنیا برای اهل آخرت ممکن نیست.

تازه به فرض چنین بازگشتی امکان پذیر باشد مسلماً انسان فراموشکار به همان روش پیشین خود ادامه خواهد داد! راه دور نرویم، ما بارها خود را آزموده‌ایم که در شرائط خاصی که در تنگنا قرار می‌گیریم با خدای خود مخلصانه قرارها می‌گذاریم، ولی همین که آن شرائط تغییر کرد قول و قرارها را به کلی فراموش می‌کنیم، مگر کسانی که به راستی تحول عمیقی پیدا میکنند، نه تحولی مشروط به همان شرائط که با عوض شدن آن به حال اول باز می‌گردد.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۸۰

این حقیقت در آیات متعددی از قرآن مجید آمده است، از جمله در آیه ۲۸ سوره انعام که در بالا اشاره شد که قرآن صریحاً چنین اشخاصی را تکذیب کرده می‌گوید: اگر باز گردند برنامه همان برنامه سابق است. ولی در آیه ۵۳ اعراف تنها به این قناعت میکند که آنها افراد زیانکاری هستند ولی به درخواستشان برای بازگشت صریحاً پاسخی نمی‌گوید: فهل لنا من شفعاء فيشفعوا لنا او نرد نعمل غير الذی کنا نعمل قد خسروا انفسهم و ظل عنهم ما کانوا یفترون: «آیا امروز شفیعانی برای ما پیدا می‌شود تا برای ما شفاعت کنند؟ یا به ما اجازه می‌دهند که باز گردیم و غیر از آنچه عمل می‌کردیم انجام دهیم؟ آنها سرمایه وجود خویش را از دست دادند و زیان کردند، و افتراهایی را که می‌بستند همه گم شدند، و اثری از معبودهای ساختگی آنها در آنجا پیدا نمی‌شود»!

همین معنی در آیات ۱۰۷ و ۱۰۸ سوره مؤمنون به گونه‌ای دیگر آمده است: ربنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون قال اخسئوا فیها و لاتکلمون: پروردگارا ما را از دوزخ خارج کن اگر ما باز گشتیم (و همان اعمال را تکرار کردیم) ما ستمکاریم در پاسخ آنها می‌فرماید: دور شوید و با من سخن مگوئید! به هر حال اینها تقاضائی است بیهوده، و آرزوهائی است محال، و شاید خود آنها نیز کم و بیش میدانند اما از شدت استیصال و بیچارگی این تقاضا را تکرار میکنند، باید تا امروز فرصت در دست داریم هر چه می‌خواهیم انجام دهیم.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۸۱

هو الذی جعلکم خائف فی الارض فمن کفر فعليه کفره و لا یزید الکافرین کفرهم عند ربهم الا مقتا و لا یزید الکافرین کفرهم الا خسارا ۳۹
 قل ارایتم شرکاءکم الذین تدعون من دون الله ارونی ما ذا خلقوا من الارض اءم لهم شرک فی السموات اءم اتیناهم کتابا فهم علی بینت منه بل ان یعد الظالمون بعضهم بعضا الا غورا ۴۰
 ان الله یمسک السموات و الارض ان تزولا و لئن زالتا ان اءمسکهما من احد من بعده انه کان حلیمًا غفورًا

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۸۲

ترجمه :

۳۹ - او کسی است که شما را جانشینان در زمین قرار داد، هر کس کافر شود به زیان خودش خواهد بود و کافران را کفرشان جز خشم و غضب در نزد پروردگار چیزی نمی افزاید، و (نیز) کفرشان جز زیان و خسران چیزی بر آنها اضافه نمی کند.

۴۰ - بگو آیا فکر نمی کنید این معبودانی را که شریک خدا قرار داده اید به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده اند؟ یا اینکه شرکتی در (آفرینش و مالکیت) آسمانها دارند؟ یا به آنها کتابی (آسمانی) داده ایم و دلیلی از آن برای (شرک) خود دارند؟ نه هیچیک از اینها نیست، ظالمان فقط وعده های دروغین به یکدیگر می دهند!

۴۱ - خداوند آسمانها و زمین را نگاه می دارد تا از نظام خود منحرف نشوند و هر گاه منحرف گردند کسی جز او نمی تواند آنها را نگاه دارد او حلیم و غفور است.

تفسیر :

آسمانها و زمین با دست قدرت او برپاست!

به دنبال بحثهایی که در آیات گذشته پیرامون سرنوشت کفار و مشرکان آمده بود، در آیات مورد بحث از طریق دیگری آنها را مورد باز خواست قرار داده، بطلان طریقه آنها را با دلائل آشکاری روشن می سازد:
 نخست می گوید: او کسی است که شما را جانشینان در زمین قرار داد (هو

الذی جعلکم خلایف فی الارض).

«خلایف» در اینجا خواه به معنی جانشینان و نمایندگان خدا در زمین باشد، خواه به معنی جانشینان اقوام پیشین (هر چند معنی دوم در اینجا نزدیکتر به نظر می‌رسد) دلیل بر نهایت لطف خداوند بر انسانهاست که همه امکانات زندگی را در اختیار آنها گذاشته است. او عقل و شعور و فکر و هوش داده، او انواع نیروهای جسمانی را به انسان ارزانی داشته، او صفحه روی زمین را مملو از انواع نعمتها کرده، و او طریقه

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۸۳

استفاده کردن از این امکانات را به انسان آموخته است، با اینحال چگونه ولی نعمت اصلی خود را فراموش کرده، دست به دامن معبودهای خرافی و ساختگی می‌زند؟!

در حقیقت این جمله بیان توحید ربوبیت است که خود دلیلی بر توحید عبادت می‌باشد.

این جمله در ضمن هشدار است به همه انسانها که بدانند دوران آنها ابدی و جاودانی نیست، همانگونه که آنها جانشین اقوام دیگر شدند پس از چند روزی آنها نیز می‌روند و اقوام دیگری جانشین آنها خواهند شد، لذا درست باید بنگرند که در این چند روز زندگی چه میکنند؟ چه آینده‌ای را برای خود رقم می‌زنند؟ و چگونه تاریخی از آنها در جهان یادگار می‌ماند؟! به همین دلیل بلافاصله می‌گوید: هر کس کافر شود کفر او به زیان خودش خواهد بود (فمن کفر فعليه کفره).

«و کفر کافران در نزد پروردگارشان چیزی جز خشم و غضب نمی‌افزاید»
(و لا یزید الکافرین کفرهم عند ربهم الا مقتا).

و به هر حال «کفرشان چیزی جز زیان و خسران به آنان نمی‌افزاید» (و لا یزید الکافرین کفرهم الا خسارا).

در حقیقت دو جمله اخیر تفسیری است بر جمله «من کفر فعليه کفره» زیرا این جمله می‌گوید: کفر انسان تنها به زیان خود او تمام می‌شود، سپس دو دلیل برای این مساله اقامه می‌کند:

نخست اینکه این کفران و بیایمانی در نزد پروردگار آنها که بخشنده همه نعمتهاست چیزی جز خشم و غضب ببار نمی‌آورد.

دیگر اینک: علاوه بر خشم الهی این کفر چیزی جز زیان بر آنها نمی‌افزاید سرمایه عمر و هستی خویش را از کف میدهند، و شقاوت و انحطاط و تاریکی

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۸۴

و ظلمت را برای خود می‌خرند، چه زبانی از این بالاتر؟! و هر یک از این دو دلیل برای محکوم ساختن این روش نادرست کافی است. تکرار «لا یزید» (نمی‌افزاید) آن هم به صورت فعل مضارع که دلیل بر استمرار است اشاره‌ای به این حقیقت است که انسان طبعاً در جستجوی افزایش و زیاده است، اگر در مسیر توحید قرار گیرد افزایش سعادت و کمال خواهد داشت، و اگر در مسیر کفر گام نهد افزایش خشم و غضب پروردگار و زیان و خسران نصیبش خواهد شد. این نکته نیز لازم به یادآوری است که خشم و غضب در مورد پروردگانه به آن معنی است که در مورد انسانها می‌باشد، زیرا خشم در انسان یک نوع هیجان و برافروختگی درونی است که سرچشمه حرکات تند و شدید و خشن میشود، و نیروهای وجود انسان را برای دفاع، یا گرفتن انتقام، بسیج میکند، ولی در مورد پروردگار هیچیک از این مفاهیم که از آثار موجودات متغیر و ممکن است وجود ندارد، بلکه خشم الهی به معنی برچیدن دامنه رحمت و دریغ داشتن لطف از کسانی است که مرتکب اعمال زشتی شده‌اند. آیه بعد پاسخ قاطع دیگری به مشرکان میدهد و به آنها خاطر نشان می‌سازد که اگر انسان از چیزی تبعیت میکند یا به آن دل میبندد باید دلیلی از عقل بر آن داشته باشد، یا دلیلی از نقل قطعی، شما که هیچیک از این دو را در اختیار ندارید تکیه گاهی جز فریب و غرور نخواهید داشت. می‌فرماید: «به آنها بگو آیا فکر نمی‌کنید این معبودهای ساختگی که شما آنها را شریک خدا پنداشته‌اید به من نشان دهید چه چیزی را از زمین آفریده‌اند؟! (قل اراءیتم شرکائکم الذین یدعون من دون الله ارونی ما ذا خلقوا من الارض).

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۸۵

«یا اینک در آفرینش آسمان شریکند»؟! (ام لهم شرک فی السموات). با این حال پرستش آنها چه دلیلی دارد؟! معبود بودن فرع بر خالق بودن است،

اکنون که شما می‌دانید خالق آسمان و زمین منحصر خدا است، معبود هم غیر از او نخواهد بود چرا که همیشه توحید خالقیت دلیل در توحید عبودیت است. حال که ثابت شد هیچ دلیل عقلی برای مدعای شما نیست، آیا دلیلی از نقل در اختیار دارید؟ آیا کتابی (آسمانی) در اختیار آنها گذاشته‌ایم و آنها دلیل روشنی از آن بر کار خود دارند؟! (ام آتیناهم کتابا فهم علی بینة منه). نه آنها هیچ دلیل و بینه و برهان روشنی از کتب الهی در اختیار ندارند. پس سرمایه آنها چیزی جز مکر و فریب نیست بلکه این ستمگران به یکدیگر وعده‌های دروغین می‌دهند (بل ان يعد الظالمون بعضهم بعضا لا غرورا). به تعبیر دیگر: اگر بت پرستان و سایر مشرکان از هر گروه و هر صنف اعداد دارند بتهها قدرتی در انجام خواسته‌های آنها در روی زمین دارند باید نمونه‌ای از خلقت زمینی آنها را ارائه دهند. و اگر معتقدند که این بتهها مظهر فرشتگان و ملائکه و مقدسین آسمانی هستند - همانگونه که عقیده جمعی از آنها بود - باید شرکت آنها را در آفرینش آسمانها نشان دهند. و اگر معتقدند که اینها شریک در خلقت نیستند تنها مقام شفاعت به آنها واگذار شده - همانگونه که بعضی ادعا داشتند - باید سندی از کتب آسمانی برای اثبات این مدعا بیاورند.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۸۶

حال که هیچیک از این مدارک را در اختیار ندارند پس ستمگران فریبکاری هستند که در گوش یکدیگر سخنان دروغین می‌گویند. قابل توجه اینکه منظور از زمین و آسمان در اینجا مجموعه مخلوقات زمینی و آسمانی است، و تعبیر به خلقت در مورد زمین و شرکت در مورد آسمان اشاره به این است که شرکت در آسمانها باید از طریق خلقت باشد. و تعبیر به «کتابا» به صورت نکره آن هم با استناد به پروردگار، اشاره به این است که در هیچیک از کتب آسمانی کوچکترین دلیلی بر مدعای آنها نیست.

تعبیر به «بینة» اشاره به این است که دلیل روشن را از کتب آسمانی می‌توان یافت.

تعبیر به «ظالمون» بار دیگر تأکیدی است بر این معنی که شرک ظلم و

ستم آشکار است.

تعبیر به وعده‌های «غرور» ناظر به این است که بت پرستان این خرافات و اوهام را به صورت وعده‌های تو خالی از یکدیگر می‌گرفتند، و به صورت شایعه و تقلیدهای بی‌اساس بعضی به بعض دیگر القامی کردند.

در آیه بعد سخن از حاکمیت خدا بر مجموعه آسمانها و زمین است، و در حقیقت بعد از نفی دخالت معبودهای ساختگی در جهان هستی به اثبات توحید خالقیت و ربوبیت پرداخته، می‌فرماید: خداوند آسمانها و زمین را نگه می‌دارد تا از مسیر خود منحرف نشوند و زائل نگردند (ان الله یمسک السموات و الارض ان تزولا).

نه تنها آفرینش در آغاز با خدا است که نگهداری و تدبیر و حفظ آنها نیز به دست قدرت او است، بلکه آنها هر لحظه آفرینش جدیدی دارند، و هر زمان

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۸۷

خلقت نوینی، و فیض هستی لحظه به لحظه از آن مبداء فیاض به آنها می‌رسد، که اگر لحظه‌ای رابطه آنها با آن مبداء بزرگ قطع شود راه فنا و نیستی را پیش می‌گیرند:

اگر نازی کند یکدم

فرو ریزند قالبها!

درست است که آیه روی مساله حفظ نظام عالی هستی تکیه میکند، ولی همانگونه که در بحثهای فلسفی به ثبوت رسیده ممکنات در بقای خود همانگونه نیازمند به مبداء هستند که در حدوث خود، و به این ترتیب حفظ نظام جز ادامه آفرینش جدید و فیض الهی چیزی نیست.

قابل توجه اینکه کرات آسمانی بی‌آنکه به جایی بسته باشند میلیونها سال در قرارگاه خود یا مداری که برای آنها تعیین شده در حرکتند، بی‌آنکه کمترین انحراف پیدا کنند، همانگونه که نمونه آن را در منظومه شمسی می‌نگریم، کره زمین ما میلیونها بلکه میلیاردها سال است بر دور آفتاب در مسیر خود با نظم دقیقی که از تعادل نیروی جاذبه و دافعه سرچشمه می‌گیرد می‌چرخد و سر بر فرمان پروردگار دارند.

سپس به عنوان تاکید می‌افزاید: و هر گاه بخواهند از محل و مسیر خود خارج شوند کسی غیر از خداوند نمی‌تواند آنها را نگهداری کند (و لئن زالتا ان

امسکهما من احد من بعده).
نه بتهای ساختگی شما، نه فرشتگان، و نه غیر آنها، هیچکس قادر بر این کار نیست.
در پایان آیه برای اینکه راه توبه را به روی مشرکان گمراه نبندد و اجازه بازگشت در هر مرحله به آنها دهد میفرماید: خداوند همیشه حلیم و غفور است (ان الله کان حلیم غفورا).
به مقتضای حلمش در مجازات آنها تعجیل نمیکند و به مقتضای غفوریتش

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۸۸

توبه آنها را با شرائطش در هر مرحله که باشد پذیرا می شود. بنا بر این ذیل آیه ناظر به وضع مشرکان و شمول رحمت الهی نسبت به آنان به هنگام توبه و بازگشت است.

بعضی از مفسران این دو وصف را در ارتباط با نگهداری آسمان و زمین دانسته اند، چرا که زوال آنها عذاب و مصیبت است، و خداوند به مقتضای حلم و غفرانش این عذاب و مصیبت را دامنگیر مردم نمیکند، هر چند گفتار و اعمال بسیاری از آنها ایجاب میکند که این عذاب نازل گردد، همانگونه که در آیات ۸۸ تا ۹۰ سوره مریم آمده است و قالوا اتخذ الله ولدا لقد جئتم شيئا ادا تكاد السموات يتفطرن منه و تنشق الارض و تخر الجبال هدا: آنها گفتند خداوند رحمان فرزندی برای خود اختیار کرده، چه سخن زشت و زنده ای؟! نزدیک است آسمانها به خاطر این سخن از هم متلاشی گردد، و زمین شکافته شود، و کوهها به شدت فرو ریزد.

این نکته نیز قابل توجه است که جمله و لئن زالتا... به این معنی نیست که اگر آنها زائل شوند کسی جز خداوند آنها را نگهداری نمی کند، بلکه به این معنی است که اگر در آستانه زوال و سقوط قرار گیرند تنها خدای تواند آنها را حفظ کند، و گرنه حفظ کردن بعد از زوال مفهومی ندارد.

بارها در طول تاریخ بشر این نکته پیش آمده است که بعضی از ستاره شناسان پیش بینی کرده اند که ممکن است فلان ستاره دنباله دار و یا غیر آن در مسیر خود از کنار کره زمین بگذرد و احتمالا با آن تصادف کند، این پیش بینیها افکار تمام جهانیان را در نگرانی فرو برده است، در این شرایط این احساس برای همه پیدا میشود که در مقابل این ماجرا هیچ کاری از هیچکس ساخته نیست، چرا

که اگر فلان کره آسمانی به سوی زمین بیاید و تحت تاثیر جاذبه با یکدیگر برخورد کنند اثری از تمدن چندین هزار ساله بشر، و حتی موجودات زنده دیگر بر صفحه

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۸۹

زمین باقی نخواهد ماند، و هیچ قدرتی جز قدرت پروردگار قادر به جلوگیری از این حادثه نیست. در این گونه حالات همگان احساس نیاز مطلق به خداوند بینیا مطلق میکنند، اما هنگامی که خطرات احتمالی بر طرف میشود، فراموشکاری و نسیان بر وجود انسانها سایه می افکند. نه تنها تصادم سیارات و کرات آسمانی فاجعه آفرین است بلکه مختصر انحراف یک سیاره همچون زمین از مدارش ممکن است فاجعه هایی افریند. نکته:

کوچک و بزرگ در برابر قدرت او یکسان است

جالب اینکه در آیات فوق نگاهداری آسمانها بر جای خود به قدرت خدا استناد داده شده در آیات دیگر قرآن همین تعبیر در مورد نگهداری پرندگان بر فراز امواج هوا آمده است: *الم یروا الی الطیر مسخرات فی جو السماء ما یمسکهن الا الله ان فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون*: آیا آنها پرندگانی را که بر فراز آسمان تسخیر شده اند ندیدند؟ هیچکس جز خدا آنها را نگاه نمی دارد، در این امر نشانه هایی است از عظمت و قدرت خدا برای آنها که ایمان می آورند این هماهنگی تعبیرات نشان می دهد که برای قدرت بی انتهای پروردگار نگاهداری مجموعه کرات آسمان و زمین همچون نگاهداری یک پرنده بر فراز امواج هوا است.

در یکجا آفرینش آسمان پهناور را نشانه وجود خود معرفی میکند، و در جای دیگر آفرینش حشره کوچکی همچون پشه را.

گاهی به «خورشید» سوگند یاد می کند که منبع عظیم انرژی در عالم هستی است، و گاه به میوه بسیار ساده ای همچون «انجیر» قسم می خورد.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۹۰

اشاره به اینکه در برابر قدرت او کوچک و بزرگ فرقی ندارند.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: و ما الجلیل و اللطیف و الثقیل و الخفیف، و القوی و الضعیف، فی خلقه الا سواء: «کوچک و بزرگ، سنگین و سبک، قوی و ناتوان، همه در برابر توانائی او یکسانند».

دلیل همه این مسائل یک چیز است و آن اینکه وجود خداوند وجودی است بی نهایت از هر جهت، و دقت روی مفهوم بی نهایت این حقیقت را به خوبی ثابت می کند که مفاهیمی همچون سخت و آسان، کوچک و بزرگ، پیچیده و ساده، تنها در برابر موجودات محدود قابل طرح است، اما هنگامی که سخن از قدرت نامحدود به میان آید این مفاهیم به کلی تغییر شکل می دهند و همگی در یک صف و یک ردیف قرار می گیرند، بی آنکه کمترین تفاوتی در این مقایسه با هم داشته باشند! (دقت کنید).

